

## جایگاه "آب" در قاموس شعرای ایرانی

شهرام ساری اصلانی<sup>۱</sup>

دکتری زبان و ادبیات فارسی (غنائی) - PhD) دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. ایران-همدان [sh.sariaslani5350@gmail.com](mailto:sh.sariaslani5350@gmail.com)

### چکیده:

آب یکی از عناصر اربعه ، و مایهٔ حیات است در مبحث تطور وجودی از دیدگاه فلاسفه آب یکی از چهار عنصر ضد است که به آن آخشیج- چهار عنصر ضد و عناصر اربعه می گویند که عبارتند از آب- آتش- خاک و باد. آب در ادبیات فارسی، هموازه از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. نویسندگان و شاعران ایرانی از دیرباز اهتمام به این مادهٔ حیاتی را در اشعار و نوشته هایشان انعکاس داده اند تا جایگاه مهم آنرا در زندگی آدمی به مخاطبین خود القاء نمایند. جایگاه این عنصر در نوع ادبی زبان فارسی چندان تفاوتی ندارد و می توان این واژه را در انواع ادبی از قبیل نوع عرفانی- غنائی- تعلیمی- نمایشی و حماسی به وفور مشاهده نمود. بسامد واژهٔ آب در شعر فارسی به اندازه ای گسترده است که سبب گردآوری تحقیق پیش روی شده است. این مقاله که به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی کار شده است به جایگاه آب در شعر شاعران ایرانی می پردازد و نمونه هایی از اشعار موضوع فوق الذکر را با منبع آن ذکر می نماید.

**کلید واژه:** شعر ایرانی، آب، شعر، جایگاه.

#### مقدمه:

شاید یکی از دلایل مهم اهتمام شاعران به آب در اشعارشان علاوه بر اینکه مایه حیات است، نیز می دانستند که در آینده ای نه چندان دور ممکن است جنگ کشورها بر سر آب باشد. آب یکی از مهمترین عناصر در زندگی آدمی است که عملاً بدون آن نمی توان به حیات ادامه داد. مدیریت بحران آب و استفاده بهینه مصرف آب، همواره یکی از دغدغه های بسیار مهم تمامی کشورهای جهان است که آنان بحران و کمبود آب را پایان زندگی و حیات بر روی زمین می دانند و اگر چه خیلی دیر متوجه این موضوع شده اند اما تمامی تلاششان را می کنند تا از این بحران به نحوی خارج شوند؛ چرا که اگر آب نباشد غذایی هم وجود نخواهد داشت و کوس پایان حیات در جهان خیلی زود به صدا در آمده و همه جانداران از بین خواهند رفت. در بحث تطور وجودی یکی از رویکردها نظریه فلاسفه است که آنها معتقدند ابتدا عقل آفریده شد، سپس نفس و پس از آن عناصر اربعه: (آب و باد و خاک و آتش) و پس از عناصر اربعه که آنرا آخشيجان می گویند کواکب سبعة خلق شد که عبارتند از: قمر و عطارد و زهره و شمس - مریخ - مشتری - زحل؛ اینان معتقدند که از ازدواج آبی علوی (کواکب سبعة) و عناصر اربعه، موالید ثلاث (جماد و نبات و حیوان) بوجود آمدند؛ و در همین موضوعات هم مباحث فراوانی ذکر شده است که برخی از آنها را شاعران به نظم کشیده اند. در بحث تطور وجودی، عرفا و صوفیه هم در مورد تکامل و پیدایش حیات نظریه ای دیگر دارند که از حوصله بحث ما خارج است.

#### روش تحقیق:

این مقاله به روش توصیفی - تحقیقی به شیوه کتابخانه ای کار شده است.

#### پیشینه تحقیق:

تا بحال در ارتباط با آب و مدیریت آن پژوهش های فراوانی انجام شده است. اما به نظر میرسد پژوهشگری مقاله ای تحت عنوان (جایگاه "آب" در قاموس شعرای ایرانی) کار نکرده باشد.

#### بحث اصلی:

شاعرانی که واژه آب را در شعر خود به نظم کشیده اند بسیارند و همچنین تعداد اشعاری هم که واژه مذکور در آن یافت می شود فراوان است. برای نمونه به تعدادی از این اشعار اشاره می کنیم.

سهراب سپهری در زمینه اهتمام به آب و زلالی آن اینگونه می سراید:

«آب را گل نکنیم

در فرو دست انگار کفتری می خورد آب

یا که در بیشه ای دور سیره ای پر می شوید

یا در آبادی کوزه ای پر می گردد

آب را گل نکنیم» (سپهری)

مولانا نیز چنین می سراید:

یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم

«آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم

محمل اندر گذر و دل به خفی می بندیم

عشق در سینه و ما بیخبران در شهریم

بر می ناب درونش به خطا خندیدم» (مولانا، ۱۳۷۱)

مشت آب و گل این کوزه خالی دیدم

ای موسی عمران بیا بر آب دریا زن عصا

«ای شیخ ما قوطه ده وی آب ما را غوطه ده

سودای آن ساقی مرا باقی همه آن شما» (مولانا، بی تا)

این باد اندر هر سری سودای دیگر می پزد

حافظ شیرین سخن هم چنین می گوید:

«بهار آمده است و آب و هوا یک نواخت نیست هوا رایحه های خوشی را در فضا پخش می کند» (حافظ ۱۳۷۲)

«دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند      واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند» (حافظ، ۱۳۷۲)

«آب حیاتم دادی

چه لحظه های با شکوه به روزگارم دادی

عاشقونه تو منو نجاتم دادی...» (بی نا)

«بیا تا قدر این نعمت بدانیم      که در بحران بی آبی نمایم

از این سرمایه خوب الهی      برای نسل خود باقی گذاریم

چنین فرموده بر ما حی دانا      که زنده هر چه را از آب داریم

بیا تا در نگاه تشنه آب      به سان ابر بارانی بباریم

برای مصرف خوب و درستش      نهال صرفه جویی را بکاریم

نجات آب بر ما شد وظیفه      بر انجامش بیا همت گذاریم

صدای آب یعنی زندگانی      بیا دل را به این نجوا سپاریم» (ویکی پدیا)

### (صدای پای آب)

«صدای پای آب آید به گوشم      که فریادی کشد اینک خموشم

صدایی از پی درد است جانم      چنان سوزاند اینک استخوانم

صدای شرشر آب است مظلوم      که بی رحمانه اینک گشته محکوم

صدایش یک پیام آرد برایم      که جانان پدر من کم بهایم

اگر قدر و بهایم را ندانید      سرود مهربانی را نخوانید

به من ظلم و ستم کردید بسیار      طبیعت می شود یک باره بیمار  
صدایم کن صدایم کن به گوشم      طنین زندگی را می فروشم»(همان)

(زندگی)

«زندگی زیباست

زشتیهای آن تقصیر ماست

در مسیرش هر چه نازیباست

آن تدبیر ماست

زندگی آب روانیست

روان می گذرد

آنچه تدبیر من و توست

همان می گذرد» (فرشید پناهی)

(زندگی)

«زندگی آب روانیست در بستر رود

زندگی موج عظیمیست به دریای کبود

زندگی واژه تلخیست بر بود و نبود

زندگی درگذر است



با شتابی بی‌امان می‌گذرد

آب با رفتن به دریا می‌رسد» (مینو زکی پور)

(زندگی)

«زندگی آب روانیست مثل رودی جاریست

عمر گران می‌گذرد، ارزش غم خوردن نیست

زندگیست شور و سرور و هزار عشق

بر غصه و اندوه بخند، تا ندانی غم چیست...» (محمد آزر نوایی)

(زندگی)

«زندگی آب روانیست

می‌رویم همراه آن تا بی‌نهایت

کسی غمی دارد همراه خود

می‌سپاردش به آب

دور است کسی از خانه اش

دلتنگ هر لحظه و زمان

می‌گرید و می‌خواند و هر دم دعایی می‌کند

دیده می‌بندد و



به کنار آب راهی می شود...» (پریسا چوپان)

«... زندگی باز همانند گذشته جاریست

زندگی آب روانیست ولی یخ زده است

مرگ پایان غم و غصه ماست

مرگ انگار ولی یخ زده است» (محسن یوسفی)

«در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند      آدم بهشت روضه دارالسلام را» (حافظ ۱۳۷۲)

«چه گوارا این آب

چه زلال این رود

مردم بالا دست

چه صفایی دارند

چشمه هاشان جوشان

گاوهاشان شیرافشان»

«به آب رودخانه اگر بنگری

صدا و شکل دل بی قرار زمین بر تو عرضه می کند» (ویکی پدیا)

\*\*\*

«دلتنگی و تنهایی و بی تابی رود

شب پرسه زنان به یاد بی خوابی رود

شد خیره به آخرین صدایی از آب

یک لحظه به رنگ خاک شد آبی رود» (ویکی پدیا)

\*\*\*

«زنده می گردد، هر چیزی به آب      آب آری هست صدای زندگی» (همان)

\*\*\*

«اگر صخره و سنگ در مسیر رودخانه زندگی نباشد

صدای آب هرگز زیبا نخواهد شد

آرامش، رهایی از طوفان نیست

بلکه آرام زندگی کردن در میان طوفان است...» (همان)

\*\*\*

«زلال باش اما عمیق

غواص ها از اعماق می ترسند

نه از کدر بودن آب

زلال باش....» (همان)



(به برگ نگاه کن)

«وقتی داخل جوی آب می افتد خود را به جریان آن

می سپارد و می رود

من تمام زندگیم را با اطمینان،

به خالق رودخانه هستی و به جریان زندگی سپرده ام»

\*\*\*

«ای شیخ ما را فوطه ده وی آب ما را غوطه ده      ای موسی عمران بیا بر آب دریا زن عصا» (مولانا، بی تا)

نتیجه:

با توجه به محتویات مقاله پیش روی در می یابیم که همه شاعران بدون مرز و بوم و سبک و سیاق شاعری و نوع ادبی شعر، چه شعر سنتی و چه شعر نو، چه حرفه ای و چه آماتور، همگی سعی بر آن داشته اند تا بخشی از دورن مایه شعر خود را به اهمیت آب در زندگانی آدمی اختصاص می دهند. آنان نیک می دانند که بحران آب از آنچه که ما فکر می کنیم به ما نزدیک تر است.

منابع:

۱. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۷۲)، «حافظ نامه»، چاپ پنجم به تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات سروش.

۲. سپهری، سهراب،

۳. مولانا، جلال الدین، (۱۳۷۱)، «مثنوی معنوی»، به کوشش و اهتمام رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات طلوع.

۴. مولانا جلال الدین، (بی تا)، «کلیات شمس تبریزی».

۵. وی کی پدیا، Wikipedia